

معرفی کتاب «آشنایی با تولستوی»

۸۲ سال در ۹۰ دقیقه



پل استراترن، نویسنده اسکاتلندی-ایرلندی کتابی که امروز معرفی می‌کنیم، متولد ۱۹۴۰ و دانش آموخته فلسفه از تربیتی کالج دوبلین است.ایشان نویسنده‌گری‌را از بیست وهشت سالگی و با نوشتن رمان آغاز کرده، و تا سی ویک سالگی پنج رمان نوشته است که به خاطر یکی از آن ها موفق به کسب جایزه «سامرست موم» نیز شده است. اما در ادامه، به سراغ نوشتن کتاب هایی کم حجم، اما پُر مغز رفته است

راجع به فلاسفه، دانشمندان و نویسندگان. در ادامه، ضمن مرور نسبتا مفصل آثار درخشان ایشان، به چند نکته درباره کتاب «آشنایی با تولستوی» -که عنوان اصلی آن "Tolstoy in 90 minutes" است- می‌پردازیم.

پل استراترن، در حداقل سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ و در قالب مجموعه ای با عنوان «فلاسفه در ۹۰ دقیقه»، چهارده کتاب نوشته است راجع به چهارده فیلسوف که به ترتیب عبارت اند از:ویتگنشتاین، دیوید هیوم، کانت، جان لاک، دکارت، افلاطون، ارسطو، نیچه، آگوستین قدیس، ژان پل سارتر، ماکیاوولی، گئوفسوس، فوکو (که چند هفته پیش و در خلال معرفی رمان «نقش هفتم زبان» ذکرش به خیر رفت)، و بالاخره مارکس. وجه مشترک همه این کتاب ها، افزون بر سادگی، روانی، و« خلاصه و (به شدت) مفید» بودن. این است که هریک از آن ها را می توان در نود دقیقه خواند، درست در زمانی برابر یک بازی فوتبال در لیگ جزیره.

ضمنا، ایشان پنج کتاب دیگر نیز با موضوع تاریخ فلسفه دارد، با عنوان کلی «The Essential...» که، به جای سه نقطه، نام پنج فیلسوف می‌نشیند؛ دریدا (که او هم یکی از شخصیت های «نقش هفتم زبان» بود)، هگل، ژان-ژاک روسو،سقراط و اسپینوزا؛ منتقدی راجع به مجموعه کتاب های فلسفی «استراترن» عبارتی دارد که انضا فا مشابه خود کتاب ها «موجز و مفید» است؛ "They tell you exactly what you want to know and no more"؛ بدین معنا که این کتاب ها «دقیقا همان چیزی را به شما می‌گویند که شما می خواهید و نیاز دارید، و نه چیزی بیشتر و اضافی». ایشان، پس از انتشار نوزده کتاب مربوط به فلاسفه (چهارده تا در قالب زندگی نامه فیلسوفان و پنج تا با هدف آشنایی با نوشته های مهم فلاسفه)، به سراغ نویسندگان بزرگ تاریخ می رود و یازده کتاب چاپ می‌کند. بازهم با عنوان ... در ۹۰ دقیقه»، که این بار، به جای سه نقطه، نام یک رمان نویسی با نمایشنامه نویسی قرار می‌گیرد. این یازده کتاب، که در حداقل سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ و همگی در لندن چاپ شده اند به ترتیب، پیرامون این نویسندگان هستند، ساموئل بکت، داستایوسکی، گابریل گارسیا مارکر، کافکا، ناباکوف، جیمز جویس، دی. جی. لارنس، همینگوی، ویرجینیا ولف، بورخس، و بالاخره تولستوی. کتابی که امروز معرفی می‌کنیم همین آخرین کتاب از مجموعه اخیر است.

ضمنا، ناگفته نگذارم که پل استراترن، پیش از رفتن به سراغ فلاسفه و رمان نویسان، و نوشتن سی کتابی که عناوینشان را ذکر کردیم (نوزده فیلسوف و یازده نویسنده)، دوازده کتاب بازهم «مختصر و مفید» نوشته است با عنوان کلی «ایده های بزرگ، دانشمندانِی که جهان را دگرگون ساختند»، راجع به دوازده دانشمند علوم تجربی، ذکر اسامی این کتاب ها نیز خالی از لطف نیست، «فیثاغورث وقضیه اش»، «تورینگ و کامپیوتر» (برای آشنایی با او، فیلم [The Imitation Game] [۲۰۱۴] را ببینید)، «هاوکنینگ و سیاه چاله ها»، «نیوتن و جاذبه»، «کریک، واتسون و DNA»، «اینشتاین و نسبیت»، «گالیله و منظومه شمسی»، «بوهر و نظریه کوانتوم»، «اوپنهایمر و بمب»، «کوری و رادیوا کیبوتیه»، «ارشمیدس و اهرم (Fulcrum)»، «داروین و تکامل»، اگر خاطر شریفتان باشد، در پایان نوشتار مربوط به معرفی کتاب «حافظ، مصلح اجتماعی»، که ۱۹ مهر و به مناسبت روز بزرگداشت حافظ چاپ شد، عرض کردم که عنوان بعضی کتاب ها خود پسنده اند، به تنهایی و مستقل از محتوای کتاب، روی پای خود می ایستند و گویای خیلی چیزها هستند. عنوان این دوازده کتاب مربوط به دانشمندان نیز ظاهرا همین طور است.

و اما کتاب «آشنایی با تولستوی»، این کتاب شش بخش دارد که سه بخش نخست آن عبارت اند از: «درآمد» (مقدمه ای سه صفحه ای و شاهکار که عملا کلاس آموزش مقدمه نویسی است و در ادامه به آن می پردازیم)، «زندگی و آثار تولستوی» (که بخش اعظم کتاب است)، و «سخن یابانی» (که بازهم در سه صفحه کل مطالب کتاب را جمع بندی می‌کند، چه جمع بندی ای!)، در ادامه و در بخش «از نوشته های تولستوی»، نویسنده چند نمونه کوتاه و حدودا صد کلمه ای را از آثار گوناگون تولستوی عینا نقل می‌کند. در بخش پنجم، «گاه شمار زندگی و زمانه تولستوی» می‌آید، بازهم در سه صفحه، و، بالاخره، پایان بخش کتاب «متون پیشنهادی برای مطالعه بیشتر» است. از بخش مربوط به گاه شمار زندگی تولستوی، اشاره به شماری از تاریخ ها به روایت نویسنده، خالی از فایده نیست؛ ۱۸۳۸ (تولد تولستوی)، ۱۸۳۸ (انتشار «اولیور تولیوت» دیکنز)، ۱۸۵۹ (انتشار «پیدایش انواع» داروین)، ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۹ (نوشتن «جنگ و صلح»، ۱۸۶۴ (انتشار «جنایت و مکافات» داستایوسکی)، ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۷ (نوشتن «آنا کارنینا»، ۱۸۸۲ (تورر تزار الکساندر دوم، مرگ داستایوسکی)، ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۹ (نوشتن «رستاخیز»، ۱۹۱۰ (مرگ تولستوی).

و اما نکته ای راجع به شروع کتاب، پیش از این و در نوشتارهای پیشین، به این گزاره بدیهی، اما درخورتوجه اشاره کرده ایم که «نخستین جملات هر کتاب فوق العاده مهم اند»، بعضی کتاب ها شروعی طوفانی دارند و خواننده را میخکوب می‌کنند، جملات زیر را از نخستین صفحه کتاب امروز نقل می‌کنم، قضاوت باشماست؛ «شاید تولستوی استعدادی مهیب را شکوفا کرده باشد، اما همسو با آن خویشتن مهبیی را نیز پرورش داده است. این بدان معنی نیست که فردی مغرور و ازخودراضی بوده است، برعکس، او تاش می‌کرد فروتن باشد، هر چند که «فروتنی یا ذات او کاملا ناسازگار بود. [تا]کید از حقیر است. [...] من "تولستوی سلطه جو بود، می خواست انسان ها بداندند که از نظر او دقیقا باید چگونه زندگی خود را اداره کنند، به چه چیز باور داشته باشند، و بالاخره اینکه زندگی

چیست. [...] پیاپیمر " عهد عتیق" نهفته در ذات وی، گاه وبی‌گاه، از نویسنده بزرگ، حتی در شاهکارهایی نظیر "آنا کارنینا" و "جنگ و صلح"، پیشی می‌گیرد. (صص ۹-۱۰)

«آشنایی با تولستوی»، نوشته پل استراترن، ترجمه آرش ابراهیمی فر، نشر مرکز، ۱۴۰۰ (چاپ دوم)، ۹۶ صفحه، ۳۴ هزار تومان.

شماره ۱۰

شنبه
۱۲ آذر ۱۳۹۹
شماره ۱۰۰۰

۱۰

↓

فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

آیا آن که تو آفتابی همی

چه بودت که بر من نتایی همی؟!؟!!

چراغ است مَرّ! تیره شب را بسیج!?!?!?

به بد تا توانی تو هرگز میبج!?!?

چو سی روز گردش ببیمایدا

دوروز و دو شب روی نشماید!

پدید آید آن گاه باریک و زرد

چو پشت کسی کاو غم عشق خُورد!?!?

۱- طرف خطاب این بیت، ظاهرا، همسر از دست رفته شاعر است. ۲- مَرّ: حرف اضافه‌ای که بیشتر با «را» می‌آورد ه‌اند.

۳- بسیج: ابزار، ساز و برگ. ۴- چراغی (که ماه باشد) ابزار شب تیره است که با آن روشن شود. ۵- میبج: التفات نکن،

مشغول نشو. ۶- ماه، سی روز که گرد آن بگردد، به قدر دوروز و دو شب، روی پنهان

کند. (مقصود ایام محاق است.) ۷- کلمه «خورد»، را، تقریبا، هم آهنگ با «زرد» ادا

می‌کرده‌اند. ۸- دیدارش: صورتش. ۹- اندر زمان: بی‌درنگ.

برای شنیدن این ابیات، کد روبه‌رو اسکن کنید:



انتشار گفت‌وگویی قدیمی با استاد جلال‌الدین همایی که در آن وی از فردوسی و منظومه او سخن می‌گوید

«شاهنامه» یک باغ پهناور پردرخت است

درخور شاهنامه دانی نیست؛ شاهنامه دانی - عرض کردم- فن مستقلی است. سرمایه علمی و ادبی و ذوقی کافی وافی لازم دارد، به نظر من. باید اشخاص ادیب فاضل اهل کارهای متفرقه را، مداخل خیزشان را، کنار بگذارد و مُخَصّص و یک جا چندین سال وقت خودشان را صرف خواندن و تحقیق در «شاهنامه» کنند. البته جهات مختلف دارد «شاهنامه» که خواهم برایتان گفت، قسمتی‌ش را خواهم گفت. خیال نکنید که فقط می‌گویم چندین سال فقط در لغت و صرف و نحو‌ش، تا با زبان فردوسی و مفاهیم کلمات و عبارات او آشنا شوند و آن را، همان طور که در ذهن خود او و مراد و مقصود او بوده است، بفهمند و درک کنند و نتیجه آن را هم به دیگران بیاموزند و بفهماند، خلاصه اینکه شاهنامه دان و فردوسی شناس ازکار دریابند. و گرنه از آن دسته اشخاص که یک بار هم «شاهنامه» را نخوانده‌اند کاری از پیش نمی‌رود، به قول معروف، با این دیگ‌های چوبی حلوا نمی‌توان پخت.

در مورد آن کسانی که در خط شاهنامه شناسی برمی‌آیند - عرض کردم- شرط اصلی این است که در فطرت و غریزه جلی داری طبع و ذوق سالم و سلیقه مستقیم باشند. به علاوه، به عقیده من، لازم است که خود آن ها شاعر و از رموز فصاحت و بلاغت و سخنوری و سخن دانی علما و عملا آگاهی داشته باشند تا درک کنند که فردوسی در نظم «شاهنامه» چه هنری به خرج داده است. به عقیده من، لازم است که دولت اقدام کند. کلاس‌های فوق لیسانس مخصوص شاهنامه دانی، مخصوص شاهنامه دانی [تا کید از همایی است] تشکیل بدهند و یک کلاس هم در خارج از دانشکده که آن مایه اش کمتر است برای شاهنامه خوان هازیرا شاهنامه خوان های قدیم، آقا! درست می‌خوانند، می‌رفتند پیش شعرا، اساتید سخن، شعرشان را می‌خواندند، همان طوری که در مطرب ها و خواننده های قدیم عرب معروف بود که می‌رفتند شعرشان را پیش اساتید صرف و نحو و بلاغت صحیح می‌کردند، بعد می‌رفتند در مجامع می‌خواندند. و در این مورد داستان ها هست در کتب ادبی- این ها می‌رفتندی خواندند، این است که حالا اما این جور نیست.

اما این کلاس‌هایی که عرض کردم، بشرطها و شروطها، می‌داند شرطش چیست؟ این است که دست‌ها و نیت‌های ناپاک درش رخنه نکند، اشخاص نااهل ناشایسته بر شاگردان تحمیل نشود، هر روز برنامه‌ای نو در ظاهر فریبنده نساند که نتیجه اش، دانسته یا ندانسته، کج شدن راه و انحراف دانشجویان از آن هدف عالی مقدس باشد، و امثال این امور که در دیگر شئون علمی و ادبی مدارس کشور، از دستان تا دانشکده، اسفندبار، را پدرم به من درس داد و تکلیف کرد که آن را هم به خط خود بنویسم و قسمتی از آن را زیر کنم. خلاصه اینکه ارتباط من با «شاهنامه» فردوسی از اوان کودکی و در اثر تعلیم و تربیت خانوادگی است. به قول سعدی، با خود آوردم از آنجا، نه به خود بپرستم



پادشاهی کورث (کارزار) از شاهنامه فردوسی، در موزه ملی تهران

الفاظ در زبان فردوسی مثل اینکه خاصیت زشتی‌شان را از دست داده‌اند! ببینید می‌گوید: چو زنگی برانگیخت زانگشت کرد

این گاف‌ها پشت هم اصلا مفهوم نمی‌شود که این تنافری داشته باشد، بلکه بر طنطنه کلام و بر هیمنه و شکوه کلام افزوده.

به هر حال، بعد از آن داستان، داستان «رستم و اسفندیار» را پدرم به من درس داد و تکلیف کرد که آن را هم به خط خود بنویسم و قسمتی از آن را زیر کنم. خلاصه اینکه ارتباط من با «شاهنامه» فردوسی از اوان کودکی و در اثر تعلیم و تربیت خانوادگی است. به قول سعدی، با خود آوردم از آنجا، نه به خود بپرستم

داشند. لایذ دلتان می‌خواهد آن درس را شما هم بدانید؛ ولی نه، برنامه اش عوض شده است. عرضم این است که خلاصه مثل امروز نبود، آقا! شاگردان بعد از دیپلم، گواهی نامه شش ساله، دوازده ساله متخیر باشند که در چه رشته‌ای بروند، چه کار بکنند و سرگذشتشان چیست.

به هر حال، ده- یازده ساله بودم که منتخباتی از «شاهنامه» و کلیات سعدی و دیوان قائلی و غزلیات محمدخان دشتی [را] پیش پدرم به درس می‌خواندم.

قسمت‌های انتخاب شده را، گاهی از

روی خود کتاب، گاهی از روی خطی بسیار خوش و زیبا که خود پدرم نوشته بود، درس می‌خواندم. اولین داستان «شاهنامه» که به من درس داد و تکلیف کرد که آن را به خط خود بنویسم و مخصوصا مقدمه آن را- که شاهکار ادبی است در وصف شب و چگونگی نظم داستان- از بر کنم داستان «بیژن و منیژه» بود که از داستان‌های برگزیده «شاهنامه» فردوسی است.

در نظم این داستان، نهایت هنرمندی و- می‌توانید بگویید- اعجاز سخنوری و سخندانی [را] به خرج داده است. رزم، بزم، غزل و حماسه، جنگ و سلحشوری با عشق و عاشقی، خشم و شفقت، مهر و کین، وطن پرستی، شاه دوستی، تدبیر و سیاست، پند و حکمت، جان بازی در راه وطن و فرمان شاه، فداکاری در راه نجات گرفتاران و دستگیری افتادگان، و نکات

بسیار دیگر- که به رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر باید کرد- در این داستان درج شده است و هنوز هم، اگر چیزی از آن داستان در ذهن من، در حفظ من باشد، نتیجه همان ده- یازده سالگی است.

شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر چو یولاد زنگار خورده سپهر تو گفתי به قیر اندر آندوده چهر سپاه شب تیره بر دشت و راغ یکی فرش افکنده چون یز راغ زمین زیر آن چادر نیلگون تو گفתי معین شده ستنی به خواب اندرون هراُن‌گه که برزد یکی باد سرد چو زنگی برانگیخت زانگشت کرد می‌دانید در معانی- بیان می‌گویند «حروف متقارب»، و یک حرف، اگر تکرار شد در چند کلمه متوالی، این موجب نفرت و تنافر حروف، و مخالف فصاحت است. هر کسی

همان‌طور که شاهنامه خوانی هم کار آسانی نیست.

البته. حالا، من برای شما عرض می‌کنم که شاهنامه خوانی کن فن مستقلی بود، شاهنامه دانی هم - به عقیده من - یک فن مستقلی است. هر کسی



به عقیده من، لازم است که دولت اقدام کند، کلاس‌های فوق لیسانس مخصوص شاهنامه دانی، تشکیل بدهند. می‌دانید شرطش چیست؟ این است که دست‌ها و نیت‌های ناپاک درش رخنه نکند، اشخاص نااهل ناشایسته بر شاگردان تحمیل نشود، هر روز برنامه‌ای نو در ظاهر فریبنده نساند.



صوت گفت‌وگو: